بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 فروردین 1395.

21/ 01 95 ارث قاتل خطائی از دیه

خلاصۀ جلسۀ گذشته

در جلسۀ گذشته در رابطه با اینکه آیا قاتل خطا از دیه ارث می برد یا خیر بحث کردیم و بعضی وجوه ارث نبردن را ذکر کردیم **وجه اول:** آیه شریفۀ دیه مسلمه الی اهله که تسلیم در مورد دیه صدق نمی کند. **وجه دوم**: استبعاد اینکه شخصی که دیه به گردن اوست مالک دیه هم بشود که گفتیم مختص به شبه عمد است. **وجه سوم**: اینکه شخصی که به سبب عملش جریمه ای برایش تعیین شده خودش مالک جریمه شود. به تعبیر صاحب جواهر: بعد استحقاقه لما ثبت بجنایته که هم قاتل خطا و هم شبه عمد را شامل می شود.

اشکال در مطالب جلسۀ گذشته

اما باید گفت که این سه وجه مخدوش هستند و نمی توان به عنوان دلیل به آن ها تمسک کرد. اما **اشکال** **وجه اول**: در آیه شریفه (دیه مسلمه الی اهله). اگر قتل شبه عمد باشد و عاقله خود یکی از ورثۀ مقتول باشد آیا تسلیم در آیۀ شریفه این مورد را شامل می شود یا خیر؟ اگر بگوئید شامل می شود و تسلیم در آیۀ شریفه صدق می کند به این بیان که تعدد عنوانی پرداخت کننده و گیرنده برای صدق عنوان تسلیم کافی است و تعدد خارجی لازم نیست. پس در مورد خود قاتل هم باید قبول کنید چون تعدد عنوانی وجود دارد و عنوان قاتل با عنوان وارث المقتول مختلف است. اما اگر بگوئید که آیه شامل عاقله ای که ورثه است نمی شود به این بیان که (مسلمه الی اهله) از باب جری علی الغالب است به این معنا که غالبا پرداخت کننده و ورثه مختلف هستند و ناظر به صورت ورثه بودن عاقله ندارد بنابراین این آیه ناظر به غالب است و نمی توان از او استفاده ای در ارث نبردن قاتل خطا و شبه عمد کرد. بنابراین یا تعدد عنوانی کافی است برای صدق تسلیم که در اینصورت قاتل خطا و شبه عمد هم می توانند ارث ببرند و یا اینکه تسلیم به اهل در آیه حمل بر غالب می شود که در اینصورت ناظر به تمام صورت ها نیست تا بتوان از آن حکم ارث نبردن قاتل خطا و شبه عمد را استفاده کرد.

اما **اشکال وجه دوم:** یعنی استبعاد وحدت من له الدیه و من علیه الدیه. علاوه بر اختصاص این وجه به شبه عمد باید گفت: با توجه به اینکه دو عنوان و حیثیت مختلف وجود دارد یعنی از این جهت که قاتل است من علیه الدیه است. و از این جهت که ورثه مقتول است من له الدیه است. استبعاد کمرنگ می شود و به حدی نیست که بتواند اطلاقات را منصرف کند البته فی الجمله استبعادی وجود دارد.

اما **اشکال وجه سوم:** یعنی استحقاق الرجل لما ثبت بسبب جنایته، برای توضیح این اشکال باید به دو تصویر در رابطه با ملکیت دیه توسط ورثه اشاره کرد. **تصویر اول:** به این شکل است که ورثه مستقیما مالک دیه نمی شوند، بلکه دیه اعتبارا ملک میت تلقی می شود بعد به ورثه اش می رسد. در واقع همچنانکه میت یک نوع تسلط تکوینی بر خودش دارد. شارع می گوید کسی که این سلطه تکوینی میت بر خودش را از بین برده است با پرداخت دیه باید جبران کند و به همین دلیل است که دیه در حکم مال میت است و در مرحله

اول دیونش ادا می شود. و بعد به وصایای او عمل می شود و بعد از آن ورثه ارث می برند. یعنی به این معنا اگر شخص خودش زنده بود کار می کرد و دینش را ادا می کرد. در حقیقت شارع مقدس دیه را جای نفس خود شخص قرار داده است. و سودهایی که شخص از وجود خود می برد. بنابر این تصویر از این جهت که قاتل خطا مثل قاتل عمد که رابطۀ رحمیت او با میت از بین رفته نیست می تواند مثل بقیه ورثه نازل منزلۀ میت باشد و ارث ببرد البته کمرنگ تر از بقیه ورثه به این دلیل که قتل نفس رابطۀ رحمیت را کمرنگ می کند. ولی به حدی نیست که موجب انصراف ادله بشود و اگر شارع مقدس صریحا می گفت که قاتل ارث می برد هیچ مانع عقلایی نیست. **تصویر دوم:** به این شکل است که ورثه مستقیما مالک دیه می شوند و میت اصلا مالک نمی شود به این دلیل که ورثه با قتل موروثشان ضرری دیده اند و یک چیزی از آنها کسر شده است. و شارع برای جبران این ضرر دیه را برای آن ها قرار داده است. اگر این تصویر دوم صحیح باشد کسی که میت را به قتل رسانده است، علاوه بر دیگر ورثه به خودش هم صدمه زده است. بنابراین قسمتی از دیه در قبال ضرری است که به خودش زده است و از دیه کم می شود مثل اینکه مال شریکی را یکی از شرکاء از بین ببرد. و همچنین در خطای محض که عاقله دیه را پرداخت می کنند اشکالی ندارد که شارع بگوید ضرری را که قاتل به خودش زده، عاقله جبران کنند البته این مطلب خالی از استغراب عرفی نیست ولی به اندازه ای نیست که اگر شارع آن را جعل کند مورد قبول قرار نگیرد. البته ظاهرا این تصویر صحیح نیست. و باید گفت که این دو تصویر فقط در جهت فهم روایات می توانند راهگشا باشند.

مرحوم صاحب ریاض ارث نبردن قاتل خطائی از دیه را مقتضای اصل قاعده دانسته است. به این دلیل که دیه جزو ماترک نیست در حالیکه ارث نسبت به ماترک است. بنابراین طبق قاعده قاتل از دیه ارث نمی برد[[1]](#footnote-1). و این کلام در جواهر هم دنبال شده است به این شکل که دیه از حقیقت ارث خارج است. مرحوم نراقی همچنانکه در جلسۀ قبل گذشت پاسخ داده اند که: بر فرض که روایاتی که ارث را برای قاتل خطا ثابت کرده است مطلق نباشد اما ما به تنهائی به این روایات تمسک نمی کنیم بلکه به ضمیمۀ روایات دیگر که فرموده: الدیه یرثها الورثه علی کتاب الله(مراد از ورثه یعنی ورثه ای که غیر دیه را ارث می برند) و یا الدیه یأخذها من یأخذ سائر الاموال، ارث از دیه را برای قاتل خطا ثابت می کنیم[[2]](#footnote-2)و[[3]](#footnote-3)

همانطور که واضح است بین دلیلی که می گوید القاتل خطأ یرث با روایاتی که گفته یرث الدیه من یرث سایر الاموال هیچگونه تنافی وجود ندارد؛ القاتل خطأ یرث صغری است برای کبرای کل من یرث سایر الاموال فهو یرثه. بنابراین دیه را هم طبق قاعده باید ارث ببرد. اما عمدتا نسبت سنجی بین این دو ادله نیست. بلکه بین روایاتی که می گوید زوج و زوجه از یکدیگر ارث می برند ما لم یقتل احدهما صاحبه که ادعای شمول این روایت نسبت به خطا و شبه عمد شده است با روایتی که گفته الدیه بمنزله سایر الاموال یرثها من یرث سایر الاموال تعارض وجود دارد. و نسبت بین این ادله عموم و خصوص من وجه است به این شکل که گفته شود القاتل لا یرث من الدیه سواء کان قتل عمد أو خطأ. الدیه یرثها من یرث الترکه سواء کان قاتل خطأ ام لم یکن خطأ. که قاتل خطا محل اجتماع این دو دلیل است. و همانطور که گذشت عمدتا همین روایت های زوج و زوجه است که شامل قتل خطا هم می شود. البته ممکن است از روایت ابی عبیده (ان المرأه شربت دواء

فالقت ولدها) شمول نسبت به قتل خطا هم استفاده شود که همانگونه که در جلسۀ قبل گذشت این روایت اختصاص به قتل عمد دارد. به چند جهت: اول اینکه روایت می گوید: عن امرأه شربت دواء و هی حامل و لم یعلم بذلک زوجها. قید لم یعلم بذلک زوجها را برای این آورده است که اگر خود زوج می دانست کأنه او هم شریک در قتل محسوب می شد. و دانستن و ندانستن زوج در مورد خطای محض وجه عرفی ندارد. جهت دوم اینکه صورت خوردن دارو برای درمان بیماری مادر و قتل اتفاقی جنین فرض نادری است که اگر لازم بود در سؤال ذکر می شد و عدم درج این قید در سؤال اطلاق مقام بر خطا نبودن درست می کند. و در تأیید این برداشت عبارت هایی از فقها که در مورد قتل عمد است و عین همین تعبیر روایت است را خواهیم آورد. جهت سوم: اینکه این روایت در سه جا نقل شده است کافی جلد 7 صفحه 344 رقم 6، تهذیب جلد 10 صفحه 287 و فقیه جلد 4 صفحه 146 رقم 5321. و در نقل تهذیب قید لتطرح ولدها دارد که تصریح به عمد بودن است و نقل به معنای یکدیگر هستند البته به نظر اگر این قید هم نبود مراد قتل عمد بود. توضیح بیشتر این مطلب و نحوۀ جمع بین آن دو دسته روایت را ان شاء الله فردا توضیح می دهیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. رياض المسائل (ط - القديمة)، ج2، ص: 340 [↑](#footnote-ref-1)
2. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج19، ص: 46 [↑](#footnote-ref-2)
3. البته مرحوم نراقی قول به ارث از دیه را قائل نیستند و همانطور که در جلسۀ قبل گذشت، ایشان روایت نبوی را محکم می دانند. [↑](#footnote-ref-3)